

فعل «گفتن» در ترجمه از فارسی به انگلیسی

حسن هاشمی میناباد

دانشگاه آزاد اسلامی اراک

ما فارسی‌زبانان از کودکی با واژگان زبانمان و کاربرد آن‌ها خو گرفته‌ایم و آن‌ها را به راحتی و بدون تأمل به کار می‌بریم، بدون آن‌که قادر به بیان دقیق و صریح تفاوت‌ها و تمایزهای ظریف آن‌ها باشیم. فارسی‌آموزان خارجی و مترجمان غیرایرانی آثار فارسی‌نگاهی نو و متفاوت با دید ما ایرانیان به واژه‌ها و ترکیبات فارسی دارند و در فرآیند یادگیری آگاهانه یا در ترجمه بیشتر به تحلیل و تفسیر متکی‌اند تا چون ما به شم و شهود زبانی.

«گفتن» در زبان فارسی فعل پرسامدی است که برای ما معانی مسلمی دارد اما مترجمان خارجی و مترجمان ایرانی‌ای که مدت زیادی در دنیای انگلیسی‌زبان زندگی و تحصیل کرده‌اند، فعل «گفتن» را به‌ندرت به *say* , *tell* برمی‌گردانند. در نمونه‌های زیر، ۲۴ فعل متفاوت انگلیسی برای انتقال مفهوم فعل «گفتن» به کار رفته است. به نظر می‌رسد ساختار معنایی فعل در زبان انگلیسی جزئیات بیشتری را در مقایسه با زبان فارسی دربرمی‌گیرد.^۱ در انگلیسی، مفاهیم مختلفی همراه با عمل فعل می‌آید از جمله جهت، نوع عمل و نگرش نسبت به عمل. ادوارد هنری وینفیلد فعل ساده «گفتن» را به شکل‌های گوناگونی به انگلیسی برگردانده است. این امر علاوه بر این‌که نشان‌دهنده تفاوت بین ساختار زبان‌هاست، دقت وینفیلد در برگردان واژه‌ها و مفاهیم را هم نشان می‌دهد (هاشمی میناباد، ۸-۱۳۸۵: ۹۴).

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس
با کله همی‌گفت که افسوس افسوس
در پیش نهاده کله کیکاوس
کو بانک جرس‌ها و کجا ناله کوس

^۱ - این دیدگاه الزاماً نظر فصلنامه مترجم نیست. گاهی اوقات، تفاوت‌های معنایی مورد نظر مؤلف مقاله حاضر ناشی از تفاوت در «آحاد معنایی» اقلام واژگانی است و این منحصر به مقوله فعل یا این افعال بخصوص نیست. ای بسا افعال فارسی بسیاری که در مقایسه با اقلام معادل خود در زبان‌های دیگر جزئیات بیشتری را منتقل نمایند یا برعکس. به سخن دیگر، از نظر معنی‌شناختی، تطابق یک‌به‌یک بین عناصر واژگانی به ظاهر معادل در زبان‌های مختلف به ندرت مشاهده می‌شود و دقیقاً به همین خاطر است که در معنی‌شناسی نمی‌توان از «ترادف مطلق» بین عناصر واژگانی سخن گفت (ویراستار).

... and **made complaint**, "Alas, alas ... (۱۱۴:۲۷۷)^۲

گویند مرا چو سور با حور خوش است من می‌گویم که آب انگور خوش است

They **preach** how sweet those Houri brides will be,

But I **say** wine is sweeter ... (۴۱-۱۰۸)

گویند که دوزخی بود مردم مست

Drunkards are doomed to hell, so men **declare** (۴۲-۶۷)

حال، نمونه‌هایی از برگردان‌های فارسی به انگلیسی را می‌آوریم تا شاهدهی باشد بر ادعای مقاله و تمرینی برای هنرآموزان ترجمه. در این نمونه‌ها، مترجمان ابتدا بافتی را که فعل «گفتن» در آن به کار رفته است تحلیل کرده، عملی که با فعل گفتن همراه بوده و نوع و حالت آن عمل را بررسی کرده و در نهایت به معادل‌های زیر رسیده‌اند:

- Ask, reply, remark

رو به کشتیان نمود آن خودپرست	آن یکی نحوی به کشتی نشست
گفت نیم عمر تو شد بر فنا...	گفت هیچ از نحو خوانده‌ای گفت لا
زان که کشتی غرق این گرداب‌هاست	گفت کلی عمرت ای نحوی فناست

A grammarian once embarked in a boat. Turning to

The boatman with self-satisfied air he **asked** him

“Have you ever studied grammar?”

“No”, **replied** the boatman...

“In that case, grammarian, the boatman **remarked**,

The whole of your life has gone to waste”

(R.A. Nicholson, 2000: 306, A.J. Arberry, 1961: 65).

- proclaim, reply

زنی که کنار او نشسته بود و با لحن کش‌داری حرف می‌زد گفت: «وا، چقدر بامزه‌س!»

^۲ - عدد‌های انگلیسی بر شمارهٔ رباعیات در چاپ وینفیلد و عدد‌های فارسی بر شمارهٔ رباعیات در چاپ محمدعلی فروغی و قاسم غنی دلالت می‌کنند.

۶۹//// فعل «گفتن» در ترجمه از فارسی به انگلیسی

صاحب‌خانه گفت: بامزه‌تر از اینشم داریم.

زن گفت: «دیگه خودتو لوس نکن!»

The host **proclaimed**, “I have things even cuter than this.” The woman **replied**, “Don't get cute with me!”

(C. Amir- Mokri and P. Losensky 1997:377, ۱۳۵۶:۱۷ فریدون تنکابنی)

- observe

آن‌ها [ژاندم و راهگذر] خاموش پا به پای هم راه می‌رفتند. همدیگر را نمی‌شناختند. راهگذر به ژاندم گفت:

«مته این‌که خیال ترکمون زدن نداره. خیلی وقته همین جور شکمش تو دسته و پاشه.»

The passerby **observed**, “Look like she doesn't plan on having her kid...”

(R. Perry 1997:113, ۱۳۵۵:۱۳ صادق چوبک)

بر او بر صرف کرده سعی داریم

خری را ابلهی تعلیم می‌داد

در این سودا بترس از لوم لایم

حکیمی گفتش ای نادان چه کوشی

A sage **observed**: “O ignorant man: what sayest thou? ...”

(E. Rehatsek 2004:648-9)

- say, retort

یکی از دوست‌های ایرانی‌ام تو تلفن گفته بود که معلوم است. این‌ها [آمریکایی‌ها] همه‌شان این کاره‌اند و برای همه بشریت! که بهش گفتم تو هم حالا وقت گیر آورده‌ای برای شعار دادن.

One of my Iranian friends had **said** on the phone ... I **retorted**, this is no time for slogan, please!

(J. Wilks 1997: 166; ۸۰: ۱۳۵۶، جلال آل احمد)

- remind, respond, reply

ملک‌رستم گفت: «فردا پس‌فردا نوبت برادر من است...»

“Sooner or later it'll be my brother's turn”, Malek Rostam **reminded** them...

(265:۲۹۳)

۷۰//////فصلنامه مترجم/ سال بیست و پنجم/ شماره شصت

ملک‌رستم گفت: «دیگر مهم نیست...»

Malek Rostam merely **responded** by saying, “It doesn't really matter anymore...”
(267:295)

زری گفت: «نه عمه خانم، بسپاریدش دستِ فردوس»

“No” Ameh Khanom, Zari **replied**. “Leave them with Ferdows.” (269:297)

(R.Z and 1997, ۱۳۷۷، سیمین دانشور،)

-mean

اگر تمدن این‌هاست که شما می‌گویید ارزانی همان «کمپانی» که خودِ سرکار را هم به دنبال ماشین رخت‌شویی می‌فرستد برای ما به عنوان تحفه.

If that was what you meant by civilization, then the company that sends you to us as a bonus along with the washing machines can just keep it all.

(J. Wilks 1977: 156 – 7, ۶: ۱۳۵۶، احمد، جلال آل احمد،)

- address, ask, declare

حسین آقا... آمد جلو سرپاسبان و گفت: «سرکار، یک جوان را به تیر غیب کشته‌اند...»

Hossein Agha ... walked up to the policeman and **addressed** him, “Sir, a young man has been killed unjustly.”(270- 298)

سرپاسبان با صدای بلند گفت: «با زبان خوش به آقایان می‌گویم متفرق بشوید...»

I'm asking the crowd, very politely, to disperse”, the policeman **declared** in a loud voice. (R. Zand 1991:270)

(سیمین دانشور، ۱۳۷۷: ۲۹۸)

- go on

و پیرمرد گفته بود: برکت کارم رفته. خرم داره سقط میشه. پس اینا برای چیه؟

But the old man **went on**, “It already has...”

J.R Perry 1997:115 (صادق چوبک، ۱۳۵۵: ۱۶)

فعل «گفتن» در ترجمه از فارسی به انگلیسی ۷۱////

- ask, answer

گفتم به عروس دهر کابین تو چیست گفتا دلِ خرم تو کابین منست

I asked the bride of the Universe, “What is your dowry?”

She answered, “Your jubilant heart that's my dowry.”

(ایوا پانوف، ۱۳۷۷: ۶)

- object

یکی از ملوک با تنی چند خاصان در شکارگاهی به زمستان از عمارت دور افتادند تا شب درآمد. خانه دهقانی را دیدند. ملک گفت شب آنجا رویم تا زحمتِ سرما نباشد. یکی از وزرا گفت لایق قدر پادشاه نیست به خانه دهقانی التجا کردن.

One of the viziers, however, **objected** alleging that...

(E. Rehatsek 2004:386-7 (سعدی)

- query

در سیرت اردشیر بابکان آمده است که حکیم عرب را پرسید که روزی چه مایه طعام باید خوردن. گفت صد درم سنگ کفایت کند. گفت این قدر چه قوت دهد؟

The king **queried**, “What strength will this quantity give me?”

(Idem 354-5)

- rejoin

گفت ای پدر نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند به سیری مردن به که گرسنگی بردن. گفت اندازه نگه‌دار.

He **rejoined**, “Be moderate...” (Idem 358-9)

- relate

گویند آن بازرگان به بخل معروف بود.

But it is **related** that the said merchant was also well known for his avarice.

(Idem 364-5)

دانشمند چون پس از چند روز مودت معهود برقرار ندید گفت...

When he perceived after some days that it was not as usual, he recited...
(Idem 366-7)

- propose

گفت من او را ندانم. گفت مَنّت رهبری کنم.

The dervish answering that he had no acquaintance with him, the man **proposed** to show him the house.
(Idem 368-9)

- exclaim

موسی علیه‌السلام درویشی را دید از برهنگی به ریگ اندر شده. گفت ای موسی دعا کن تا خدا عزوجل مرا کفا می‌دهد.

Moses... beheld a dervish who had on account of his nudity concealed himself in the sand **exclaiming**...
(Idem 376-7)

- ask, inform

گفت این چه حالت است؟ گفتند خمر خورده و عربده کرده.

On asking for the reason he was informed that (Ibid)

سادگی و بدیهی بودن واژه‌ها، به‌ویژه واژه‌های پایه‌ی زبان، گاهی باعث می‌شود مترجم تنها به معانی اولیه‌ی آن‌ها بسنده کند، اندکی در متن و بافت تعمق نکند و برای یافتن معادل دقیق آن‌ها در متن مورد ترجمه‌اش، به سراغ فرهنگ‌ها و منابع دیگر نرود.

کتابنامه

آل‌احمد، جلال. ۱۳۵۶، پنج *داستان*. تهران، انتشارات رواق.
پانوف، ایوا. ۱۳۷۷، *رباعیات حکیم عمر نخایم نیشابوری*، فارسی، انگلیسی، بلغاری. تهران، شورای گسترش زبان فارسی.

تنکابنی، فریدون. ۱۳۵۶، *راه رفتن روی ریل*. تهران، انتشارات امیرکبیر.
چوبک، صادق. ۱۳۵۵، *روز اول قبر*. تهران، کتابهای لک‌لک.

فعل «گفتن» در ترجمه از فارسی به انگلیسی ۷۳/۷۷۷

دانشور، سیمین. ۱۳۷۷، سووشون. تهران، انتشارات خوارزمی.

هاشمی میناباد، حسن. ۱۳۸۸. خیام به روایت ادوارد هنری وینفیلد، معارف. س ۲۳، ش ۶۷، صص ۸۸-۹۸.

Amir-Mokri, Cyrus and Paul Losensky 1997, Hard luck → Moayyed, Heshmat.

_____ 1997, The discrete and obvious charms of the Petit Bourgeoisie → Moayyed, Heshmat.

Arbery, A.J. 1968, *Mystical Poems of Rumi*. Jalal al-Din Rumi. Chicago: The University of Chicago Press.

Moayyed, Heshmat (ed.) 1997, *Stories from Iran, A Chicago Anthology (1921-1991)*. Washington: Mage Publishers.

Nicholson, Reynolds A. 2001, *The Mathnavi of Jalauddin Rummi*. Tehran, Soad Publisher.

_____ 1993/1372, *Selected Poems from the Divan-e Shams-e Tabrizi*, by Jalal Al-din Rumi. Richmond: Curzon Press.

Perry, R. 1997, The gravediggers → Moayyed, Heshmat.

Rehatsek, Edward 2004, *Gulistan*. by Sheikh Musleh-'iddin Sa'di. Tehran, Hermes Publishers.

Whinfield, E.H. 2000, *The Quatrains of Omar Khayyam. The Persian Text with English Translation*. London, Kegan Paul.

Wilks, Judit, 1997, The American husband → Moayyed, Heshmat.

Zand, Roxane. 1991, *A Persian Requiem*. by Simin Daneshvar. London, Peter Halban.
